



Themenpredigt:

Ihrer Zeit weit voraus:

Wie die Homberger Reformation
in die Zukunft wies

موضوع موعظه :

بسیار جلوتر از زمان خود: اصلاحات هومبرگ
چگونه راهی به سوی آینده نشان داد

کورت آلاند، مورخ کلیسای مونسטר، در کتاب تاریخ کلیسای
خود دربارهٔ سینود هومبرگ چنین نوشته است:

این پرسش مطرح است که آیا راه هِسِنی در مقایسه با راه
ساکسونی انتخاباتی، راه درست‌تری نمی‌بود.

در اینجا کلیسا به‌عنوان جماعت ایمانداران تعریف می‌شود و
خودگردانی از طریق یک سینودِ ایمانداران، با کنار گذاشتن
همراهان غیرمتعهد، بر مبنای کتاب مقدس مطالبه می‌شود.

به همین دلیل از لوتر در این باره نظر خواستند، اما لوتر توصیه کرد که این کار انجام نشود: این اقدام گام دوم است و نباید گام دوم را پیش از گام اول برداشت، وگرنه موجب آسیب خواهد شد. این بدون شک از دیدگاه واقع‌بینانه درست است. ...

بنابراین او به‌درستی گام اول را توصیه می‌کند. اما نتیجه این است که در کلیسای پروتستان، گام دوم که آشکارا خود لوتر نیز آن را درست می‌دانست، هرگز یا دست‌کم به معنای واقعی کلمه برداشته نشد.

تصمیماتی که در اکتبر ۱۵۲۶ در کلیسای شهر گرفته شدند، از زمان خود جلوتر بودند. این یکی از دلایلی بود که لوتر به اجرای آن‌ها توصیه نکرد.

اما با این حال، این تصمیمات شامل مجموعه‌ای از بینش‌های مهم دربارهٔ مسیحی بودن و کلیسا بودند که تأثیرگذار شدند و همچنین جامعه را به شکلی تغییر دادند که امروزه برای ما بدیهی به نظر می‌رسد، اما ریشهٔ آن در تعالیم مسیحی کتاب مقدس است.

می‌خواهم هر یک از اندیشه‌های زیر را در گفت‌وگو با بخشی از کتاب مقدس، از افسسیان فصل ۴، شرح و بسط دهم. افسسیان فصل ۴ آیات ۳ تا ۱۷:

3 تمام تلاش خود را برای حفظ آن وحدتی که روح القدس به وجود می‌آورد و با رشته‌های صلح و صفا به هم پیوسته می‌شود، بکار ببرید. 4 همان‌طور که یک بدن و یک روح القدس هست، خدا نیز در وقتی که شما را خواند، یک امید به شما داده است. 5 و همچنین یک خداوند و یک ایمان و یک تعמיד هست؛ 6 و یک خدا وجود دارد که پدر همه و بالاتر از همه می‌باشد و در همه کار می‌کند و در همه ساکن است.

7 اماً به هریک از ما برحسب سخاوت و بخشایش مسیح، عطیۀ خاصّی داده شده است. 8 به این جهت نوشته شده است: وقتی او به آسمان بالا رفت، اسیران را به اسارت برد؛ و عطایایی به آدمیان بخشید. 9 آیا مقصود از بالا رفتن جز این است که اوّل به جهان زیرین پایین آمده بود؟ 10 پس آن کسی که پایین آمد، همان است که بالا رفت. او بالاتر از تمام آسمانها رفته است تا کلیۀ کاینات را با حضور خود پُر سازد.

11 در واقع این او بود که بعضی را برای رسالت، بعضی را برای نبوّت، بعضی را برای بشارت و بعضی را برای شبانی و تعلیم برگزید، 12 تا مقدّسین برای کار خدمت و بنای بدن مسیح مجهّز شوند، 13 تا زمانی که ما همه به آن وحدتی که در ایمان و شناخت فرزند خدا است، دست یابیم و مطابق آن میزان کاملی که در مسیح یافت می‌شود، به بلوغ کامل برسیم.

14 در آن صورت دیگر مثل بچه‌ها نخواهیم بود که با امواج رانده می‌شوند و از بادهای متغیر تعالیم بشری متلاطم می‌گردند و فریب حیل‌ها و نیرنگ‌های مردمی را می‌خورند که می‌خواهند آن‌ها را گمراه سازند، 15 بلکه در همان حالی که حقیقت را با محبت بیان می‌کنیم، ما باید در هر مورد در مسیح که سر است، رشد کنیم. 16 به اراده او همه اعضای مختلف بدن به وسیله مفاصلی که برای آن‌ها فراهم شده، مرتبط و پیوند می‌شوند.

پس وقتی هریک از اعضای بدن مرتب کار کند، تمام بدن رشد می‌کند و خود را در محبّت بنا می‌نماید.

۱. چه چیزی می‌تواند در میان تمام گوناگونی‌هایمان به ما وحدت
ببخشد؟

حتی پیش از اصلاحات، انسان با زیبایی و گوناگونیِ ویژه‌اش از نو
کشف شده بود.

او دیگر فقط حیوانی برای کار کردن نبود که با امید به عمری کوتاه،
چشم‌انتظار چند روز خوب باشد، اما در غیر این صورت فقط دعا کند که
در زندگی پس از مرگ، نزد خدا، اوضاع بهتر شود.

انسان زیباست، او باهوش است و هر انسانی به نوعی با دیگری متفاوت است و زیبایی کاملاً خاص خود را دارد. امروزه نیز می‌بینیم که گوناگونی مورد تجلیل قرار می‌گیرد و به نظر می‌رسد هرچه انسان خاص‌تر و منحصر به فردتر باشد، ارزش بیشتری دارد.

می‌توان از دیدگاه مدرن، اصلاحات را این‌گونه تفسیر کرد که گویا پیام آن این بوده است که از این پس هرکس می‌تواند ایمان مخصوص به خودش را داشته باشد، به شیوه خودش به نجات برسد و حتی بهتر از آن، کلیسای مخصوص به خودش را داشته باشد، البته اگر اساساً ترجیح ندهد که ایمانش را به‌تنهایی زندگی کند.

اصلاحات بدون شک فردگرایی را تقویت کرد. اما اصلاحات خواهان انشقاق کلیسا نبود. هدف آن این بود که با برطرف کردن نابسامانی‌های موجود در کلیسا، که کلیسای کاتولیک رومی نیز کاملاً از آن‌ها آگاه بود، کلیسا را نوسازی کند.

در واقع، پرسش این نبود که آیا اصلاحات در کلیسا ضروری هستند یا نه. همچنین پرسش این نبود که اصلاحات چه زمانی باید انجام شوند. پرسش این بود که اصلاحات چگونه و بر اساس چه معیارهایی باید صورت گیرند.

پاسخ اصلاح‌گران این بود: ما باید از کتاب مقدس آغاز کنیم. ما باید به
سوی خدا و کلام او بازگردیم. پاسخ اسقف‌های رومی و حاکمانی که از
آنان حمایت می‌کردند، از امپراتور گرفته تا حاکم انتخاب‌گر، این بود:
قدرت باید در تمام اصلاحات در دست ما باقی بماند.
اصلاح‌گران گفتند:

هر فرد باید به یک ایمان شخصی به مسیح بازگردد؛ سپس از آنجا
کلیسا و جامعه به شکلی مثبت تغییر خواهند کرد.

رُم معتقد بود: مردم عادی غیرقابل پیش‌بینی و نادان هستند. آن‌ها فقط کتاب مقدس را اشتباه خواهند فهمید و نتیجه‌گیری‌های نادرستی خواهند کرد. سپس همه‌چیز را خراب خواهند کرد.

اصلاح‌گران مشکل کمبود آموزش را می‌دیدند و می‌خواستند هر انسانی را از دوران کودکی آموزش دهند.

کلیسای روم این کار را تا حد زیادی بی‌نتیجه می‌دانست و اگرچه برای دانش ارزش قائل بود، اما فکر می‌کرد که دانش فقط برای نخبگان است.

آیین‌نامهٔ اصلاحات هومبرگ چه چیزی را بازتاب می‌دهد؟ کاملاً نگرش
اصلاح‌گران را:

کتاب مقدس مقدم بر حفظ قدرت است: حتی فیلیپ جوان، که قدرتش
به‌عنوان لاندگراف تازه تثبیت شده بود، می‌خواست خود را تابع آن سازد.
ایمان شخصی، که هر انسانی به یک اندازه می‌تواند آن را داشته باشد و
در آن همهٔ انسان‌ها در برابر خدا در یک جایگاه قرار دارند، مقدم بر نظامی
متشکل از گروه‌های جدا از هم اجتماعی با تفکر نخبه‌گرایانه است.

مثال: کلیسای جامع فریتسلار با جداسازی بخش‌های مخصوص راهبان و کشیشان از مردم عادی؛ زیرا باور بر این بود که تنها «روحانیون» دارای روح‌القدس هستند.

موعظه و تعلیم برای همه و تا حد امکان به زبانی قابل‌فهم، به‌جای نظامی که در آن مردم ناآگاه نگه داشته می‌شوند و توسط افراد دانا هدایت می‌شوند. نگاهی کوتاه به «آیین‌نامه اصلاحات» (Reformationsordnung) ارزشمند است:

فصل اول مقرر می‌کند که تنها کلام خدا در کتاب مقدس می‌تواند به‌عنوان معیار برای کلیسا معتبر باشد، زیرا کلام خدا یگانه و در عین حال معیار مطمئن همهٔ ایمانداران برای نجات است.

در مقابل، همهٔ نظرات و سنت‌های انسانی باید کنار بروند. سپس این آیین‌نامه نحوهٔ توزیع نان و شراب در شام خداوند را تنظیم می‌کند و هرگونه تجمل و شکوه را کنار می‌زند؛ برای مثال، لباس‌های ویژه و استفادهٔ بیش از حد از ارگ و به صدا درآوردن ناقوس‌ها، هرگاه مانع گوش سپردن به کلام خدا شوند.

مراسم عبادت باید به زبان آلمانی برگزار شوند، و بهتر است هر روز صبح و عصر همراه با قرائتی از عهد عتیق و عهد جدید باشند. آیین‌های «مراسم عشای ربانی آلمانی» که لوثر نخست در ویتنبرگ برقرار کرده بود، باید رعایت شوند.

پس از آن، مقرراتی دربارهٔ تعمید، عیادت از بیماران، مراسم تدفین و ازدواج آمده است که در هر مورد باید سوءاستفاده‌های کلیسای روم را با شیوه‌های درست جایگزین کنند. علاوه بر این، باید در ماربورگ یک دانشگاه پروتستان تأسیس و نظامی برای رسیدگی به فقرا ایجاد شود.

به‌ویژه آنچه از فصل ۱۵ به بعد دربارهٔ سازمان داخلی کلیسا گفته می‌شود نیز بسیار جالب است. از آنجا که در ساختار موجود کلیسا هم ایمانداران وجود دارند و هم کسانی که فقط به نام مسیحی خوانده می‌شوند، باید به مدت یک ماه همهٔ امور اساسی ایمان از کلام خدا موعظه شوند و نظم جدید کلیسا برای هر شخص توضیح داده شود. سپس هر فرد باید جداگانه اعلام کند که آیا می‌تواند با تمام قلب خود به آن «بله» بگوید یا نه. تنها کسی که این کار را به‌صورت علنی انجام دهد، به مجمع جماعت تعلق دارد؛ مجمعی که دربارهٔ تمام امور بعدی جماعت تصمیم می‌گیرد.

این امید همچنان وجود دارد که روزی همهٔ اعضای جماعت محلی از کلام خدا اطاعت کنند، اما کلیسای حقیقی به معنای کتاب مقدس را تنها ایمانداران تشکیل می‌دهند.

این مجمع جماعت هر هفته گرد هم می‌آید و همهٔ امور دیگر را سامان می‌دهد. این مجمع، مشایخی را انتخاب می‌کند که با پیروی از کاربرد واژگان کتاب مقدس، اسقف نامیده می‌شوند، و همچنین واعظان را انتخاب می‌کند و بر تعلیم، انجام وظایف خدمتی و شیوهٔ زندگی نظارت می‌کند.

این مجمع دارایی‌های کلیسا را اداره می‌کند و رسیدگی به فقرا را سامان می‌دهد؛ کاری که در ابتدا باید از اموال صومعه‌های منحل‌شده تأمین شود.

اما کتاب مقدس همیشه در مجمع جماعت، سخن تعیین کننده و نهایی را دارد. بر اساس کتاب مقدس، مجمع همچنین می تواند افرادی را از میان خود اخراج کند که دیگر مطابق با معیارهای مسیحی زندگی نمی کنند. در این کار، مجمع باید مطابق با قاعده عیسی در متی فصل ۱۸ عمل کند. در این آیین نامه ها، باورهایی بیان می شوند که فرانتس لامبرت، به عنوان نویسنده اصلی، بر اساس کتاب مقدس به آنها رسیده بود و این باورها جزو اعتقادات بنیادی همه اصلاح گران بودند.

از جمله این باورها این است که کلیسا همیشه فقط اجتماع کسانی است که به مسیح ایمان دارند و اینکه برگزیدگان خدا زمانی شناخته می‌شوند که کلام خدا را می‌شنوند و خدا از این طریق در آنان ایمان ایجاد می‌کند.

لوتر بارها و بارها بر این حقیقت تأکید کرده است. همچنین در اعتراف‌نامه آگسبورگ در سال ۱۵۳۰، مواد ۷ و ۸ به این موضوع اختصاص یافته‌اند.

در «مقالات اشمالکالد» در سال ۱۵۳۷ چنین آمده است:

زیرا، خدا را شکر، حتی یک کودک هفت‌ساله می‌داند که کلیسا چیست:
یعنی ایمانداران مقدس و بره‌هایی که صدای شبان خود را می‌شنوند.
بخش کتاب مقدس ما چه می‌گوید؟
کلیسا، بدن مسیح است و از اعضای بسیاری تشکیل شده است؛ این
اعضا همان ایمانداران هستند.
وحدت میان آنان، وحدتی است که از یک هماهنگی سه‌گانه و یک
هماهنگی هفت‌گانه تشکیل شده است:

خدای پدر، پسر و روح القدس وحدت را به وجود می‌آورند. در متن ما، این ترتیب به صورت معکوس آمده است.

امید ایماندارانه و پیوند در یک بدن به روح القدس نسبت داده شده‌اند: او در ایماندار این اطمینان را ایجاد می‌کند که به وسیله عیسی مسیح نجات یافته است.

او به ایماندار می‌گوید: تو فرزند خدا هستی. او اکنون و تا ابد از تو مراقبت می‌کند. از این طریق، او همچنین آن یک بدن را به وجود می‌آورد که همان جماعت ایمانداران است.

ایمان و تَعمید به مسیح نسبت داده شده‌اند، زیرا محتوای تعیین‌کنندهٔ
ایمان مسیحی، عیسی است. ما به عیسی ایمان داریم.
تعمید به این دلیل در اینجا ذکر می‌شود که نشانهٔ بیرونیِ این است که
ما با مسیح و نجاتی که او برای ما به دست آورده است، پیوند داریم.
خدای پدر، به اقتضای ذات خود، کسی است که همه‌چیز را به یکدیگر
پیوند می‌دهد. این امر هم دربارهٔ جنبهٔ مخلوق بودنِ زندگی ما صدق
می‌کند، هم دربارهٔ زندگی عملی ما و هم دربارهٔ زندگی کلیسا.

اما این امر دربارهٔ جنبهٔ روحانیِ یک جهان نادیدنی و فعال نیز صدق می‌کند.

گوناگونی نمی‌تواند به‌خودی‌خود یک ارزش باشد. گوناگونی تنها زمانی زیبا و ارزشمند است که به یکدیگر پیوند داده شود.

برای این منظور، به چیزی نیاز است که پیوند ایجاد کند. در کلیسا، آن عامل پیوندهنده خودِ خدا و ایمانی است که او به وجود می‌آورد.

۲. هنگامی که انسان‌هایی که عطایا دریافت کرده‌اند، به یکدیگر خدمت می‌کنند

پیش از اصلاحات، انسان ایماندارِ عادی به تماشاگر اعمال مقدس تبدیل شده

بود. او هدیه فیض را از آیین‌های مقدس کلیسا دریافت می‌کرد. کلیسا این گنج

را اداره می‌کرد و هر بار آن را تقسیم می‌کرد، گاهی نیز در برابر پرداخت پول.

اما این تصویر کتاب مقدس از ایمان و کلیسا نیست. مسیح همچنین انسان

شد تا عطایا را تقسیم کند.

پولس در بخش مورد نظر ما همین را می‌گوید. انسان از نظر روحانی

عطایا دریافت می‌کند. پولس در اینجا همه عطایایی را که خدا برای

ایمانداران دارد نام نمی‌برد، بلکه فقط مهم‌ترین آن‌ها را ذکر می‌کند.

مهم‌ترین عطایا همگی با پیام انجیل ارتباط دارند.

آن‌ها عطایای تعلیم هستند: رسولان، انبیا، مبشران، شبانان و معلمان.

همه این‌ها جنبه‌هایی از انجیل هستند که باید به مردم رسانده شود. مردم

باید آن را بشنوند، ایمان بیاورند و بتوانند بر اساس آن زندگی کنند.

آیین‌نامهٔ کلیسایی هومبرگ نیز می‌خواست این موضوع را عملی کند و آن را در قالب‌های مشخصی قرار دهد. همیشه می‌توان دربارهٔ این بحث کرد که آیا این قالب‌ها خوب هستند یا شاید قالب‌های دیگری بهتر باشند. به همین دلیل، در کتاب مقدس نیز آیین‌نامهٔ ثابت و مشخصی برای جماعت وجود ندارد، بلکه فقط اصول و رهنمودهایی وجود دارند که هر بار باید با واقعیتی که جماعت در آن زندگی می‌کند، تطبیق داده شوند. این واقعیت در امپراتوری روم با قرون وسطی متفاوت بود و در سال ۱۵۲۶ نیز دوباره وضعیت متفاوتی وجود داشت.

و امروز نیز ما شرایط یکسانی نداریم. به همین دلیل، آنچه اهمیت دارد ارزش‌های درونی‌ای است که شکل‌های بیرونی باید در خدمت آن‌ها باشند. اما این شکل‌ها نیز باید واقعاً در خدمت آن ارزش‌ها باشند. اگر شکل‌های بیرونی در مسیر پیام اصلی مانع ایجاد کنند، باید اصلاح شوند. بنابراین اصل اساسی چنین است: انسان باید در آغاز همیشه پیام نجات از طریق مسیح را بشنود.

او باید از آنجا بیاموزد که زندگی خود را به عنوان فرزند خدا
پیش ببرد. این مسیر برعکس نیست.

اما از طریق ایمان، هر مسیحی نیز از سوی خدا عطایایی
دریافت کرده است و می‌تواند به دیگران خدمت کند و چیزی را
که دریافت کرده است، به آنان نیز ببخشد.
زیرا این نیز اصل خداست.

او می‌بخشد، اما همچنین از طریق انسان‌های خود می‌بخشد.

برای اصلاحات، این بدان معنا بود که باید کهناتِ همهٔ ایمانداران وجود داشته باشد. هر مسیحی نیز کاهن است و می‌تواند با انجیلی که خودش به آن ایمان دارد، به دیگران خدمت کند.

با این حال، جماعت می‌تواند برای خود شبانی انتخاب کند که شاید خدمت خود را به‌صورت تمام‌وقت انجام دهد یا زمان ویژه‌ای برای مطالعهٔ کتاب مقدس، دیدارها و غیره داشته باشد.

اما این امر، مسیحی فردی را از حق و مسئولیت شخصی خود محروم نمی‌کند.

کلیسا یک جماعتِ خدمت است که در آن هرکس می‌تواند با عطیه‌ای که از خدا دریافت کرده است، به هم‌نوع خود خدمت کند. و این به نوبهٔ خود همه را غنی‌تر می‌سازد.

عیسی این اصل را به شکلی بسیار رادیکال بیان کرده است:

هر که در میان شما می‌خواهد بزرگ‌ترین باشد، باید خادم همه شود.

خدمت باعث می‌شود همه به بلوغ و استقلال بیشتری برسند. دیگر به این آسانی فریب نمی‌خورند.

آن‌ها با حقیقت خدا تعلیم یافته‌اند و ترفندها و نیرنگ‌های دروغگویان این جهان را سریع‌تر تشخیص می‌دهند.

بالغ شدن، به بلوغ رسیدن، توانایی هضم غذای جامد و نه فقط شیر:

این‌ها اهداف رشد در زندگی مسیحی هستند.

۳. ماهیت جماعت مسیحی که اصلاحات دوباره آن را زنده کرد، تا به

امروز نیز در شکل‌گیری جامعه ما نقش دارد

الف. اندیشیدن و زندگی کردن به‌عنوان خانواده خدا، خانواده‌ای که

فراتر از خانواده جسمانی و پیوندهای خونی قرار دارد، فراتر از تعلق

قومی است و بر تفکر نژادی برتری دارد، تا حد زیادی بر نژادپرستی و

تفکر قبیله‌ای غلبه کرده است. با این حال، هرگاه ارزش‌های مسیحی از

میان بروند، خطر بازگشت این نوع تفکر همواره وجود دارد.

ایمان همچنین پیوندی وحدت‌بخش به جامعه بخشیده است.
مسیحی بودن در زمان اصلاحات نیز اساساً امری درست تلقی
می‌شد.

ایمان مسیحی می‌بایست در سراسر جامعه نفوذ کند.
هر جامعه‌ای به یک پیوند وحدت‌بخش نیاز دارد و امروز این پرسش
مطرح است که چه چیزی جای ارزش‌های مسیحی و ایمان مسیحی
را خواهد گرفت یا باید بگیرد.

ب. اصل آموزش همگانی، به‌ویژه برای مردم عادی و همچنین برای زنان، جامعه غربی را به‌طور چشمگیری تغییر داده و آن را قدرتمند ساخته است.

این اصل از کتاب مقدس سرچشمه می‌گیرد و اصلاحات دوباره به آن بازگشت.

آرمان آموزش در اومانیزم پیش از اصلاحات نیز کشف شده بود، اما بیشتر به‌عنوان آموزش نخبگان. اصلاحات با گسترش کتاب مقدس و نویسازی کلیسا، آموزش را در سطح گسترده جامعه ترویج کرد.

این امر در حال حاضر به شدت در معرض خطر است، از جمله به این دلیل که ریشه‌های آن در ایمان مسیحی فراموش شده‌اند.

ج. با وجود اولویت جماعت مسیحی، نظم‌های آفرینشی ازدواج و خانواده به وسیله اصلاحات دوباره تقویت شدند.

این امر برای کل جامعه بسیار سودمند بود، زیرا برای هر انسانی و سلامت روانی او، رشد کردن در یک خانواده سالم، عامل مهمی بوده و همچنان باقی می‌ماند.

خدا در آفرینش خود «همه‌چیز را در همه» به عمل می‌آورد،
همان‌طور که خواندیم.

در فصل بعدی نامه به افسسیان، پولس به‌طور ویژه به خانواده
نیز می‌پردازد.

این موضوع اهمیت ویژه خانواده را نشان می‌دهد.
هر جامعه‌ای اگر پیوند آفرینشی خانواده را نابود کند، به خود
آسیب می‌رساند.

همچنین اگر تلاش کند خانواده را از نو تعریف کند، به خود
آسیب می‌رساند.

با این حال، مهم است که خانواده همیشه به عنوان خانواده‌ای تحت حاکمیت خدا درک شود.

او پدر ابدی است و پدر ابدی باقی می‌ماند.

اصلاحاتی که در سال ۱۵۲۶ در هومبرگ برای ایالت هِسِن آغاز شد، پیامدهای گسترده‌ای داشت.

در آن زمان واقعاً نمی‌شد گستردگی این پیامدها را به‌طور کامل پیش‌بینی کرد. اما پیامدهای مثبت آن از پیش در کتاب مقدس بنیان گذاشته شده بودند.

از آنجا که به کتاب مقدس پایبند ماندند، این پیامدها نیز
توانستند به شکلی چنین پربرکت گسترش و رشد پیدا کنند.
اگر این را به یاد داشته باشیم، برای ما نیز هشداری است تا
این گنج را حفظ کنیم و دوباره آن را کشف کنیم.

آمین